

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«...إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه، ۷۷-۷۹).

مقدمه

بحثی که هفته گذشته به صورت غیرحضوری مطرح شد، در ادامه تفسیر آیه صد و چهاردهم از سوره مبارکه بقره بود.

انشاءالله که فایل صوتی را گوش کرده باشید، زیرا ارتباط مطالب باید حفظ شود.

برخی از فضلا دو سؤال مطرح کرده‌اند. این دو سؤال را پاسخ می‌دهم و سپس سراغ آیه صد و پانزدهم می‌رویم، زیرا بحث آیه صد و چهاردهم به اتمام رسیده است.

سوالات پیش از جلسه

پرسش اول: ارتباط آیه با ورود کفار به مساجد

سؤال کرده‌اند که بحث ورود کفار و مشرکین به مساجد و مشاهد مشرفه، اگر ذیل آیه بیست و هشتم سوره توبه (البته با الغای خصوصیت از مسجدالحرام) قابل طرح باشد، چگونه در آیه مورد بحث (بقره، ۱۱۴) قابل بررسی است؟ در حالی که موضوع آیه حاضر، مانعین از ذکر الهی در مساجد و ساعین در تخریب آن‌هاست، نه مطلق کفار. آیه شامل ساعی و مانع مسلمان هم می‌شود. به نظر می‌رسد سیاق آیه شریفه اجازه الغای خصوصیت از ساعی و مانع را نمی‌دهد.

پاسخ: ما نیز چیزی غیر از این نگفتیم. اگر احياناً از کلام بنده برداشت دیگری شده است، باید ذهنیت خود را تصحیح بفرمایید یا بنده مجدداً بیانم را کامل کنم. رأی برگزیده ما نیز این است که نسبت بین این آیه و آیه مربوط به ورود مشرکان به مساجد و مشاهد، نسبت عموم و خصوص من وجه است. یعنی ممکن است شخصی «ساعی» [در تخریب مسجد] باشد و کافر هم باشد؛ ممکن است ساعی باشد ولی کافر نباشد؛ و ممکن است کافر باشد ولی ساعی [در تخریب] نباشد.

به همین دلیل بحث ورود توریست‌ها به مساجد و مشاهد مشرفه را مطرح کردیم و نظر فقهی این بود که ورود این‌ها به مساجد جز با عناوین ثانوی [اشکالی ندارد]. مثلاً اگر ورودشان به گونه‌ای باشد که هتک مسجد محسوب شود یا حداقل در نگاه مسلمانان، بی‌اعتباری به مساجد تلقی گردد، بلکه [حرام است]. وگرنه اگر بخواهند وارد مسجد شوند، باید توصیه به پوشش شوند. به عنوان مثال، حکومت ترکیه یک حکومت سکولار است و مذهبی نیست، ولی کسی که می‌خواهد وارد مساجد شود، مخصوصاً مسجد ایاصوفیه در استانبول، باید خود را بپوشاند. حتی بنده یک بار منظره عجیبی دیدم؛ غربی‌ها می‌آمدند و قانون را احترام می‌گذاشتند، اما به گمانم وضع حجاب برخی زنان ایرانی از آن‌ها بدتر بود که نشان از همان تمرّدی دارد که بعضی از آن‌ها دارند.

به هر حال، این مطلب [که سیاق آیه اجازه الغای خصوصیت نمی‌دهد]، درست است و ما نیز مخالف نیستیم. اتفاقاً در فاصله درس هفته گذشته و این هفته، کلیپی از یکی از مسیحیان شیفته اهل بیت (علیهم السلام)، به خصوص امام رضا (علیه السلام)، می‌دیدم. او که از خاورشناسان علاقه‌مند به اهل بیت بود، نوشته بود که هنوز خاطره تلخی از رفتن به حرم امام رضا (علیه السلام) دارد؛ زیرا وقتی می‌خواست وارد شود، خادم مانعت کرده است. در حالی که از نظر موازین فقهی، ما نمی‌توانیم این کار را هتک معصوم بدانیم؛ آن هم برای یک مرد، یک دانشمند و مستشرق که با شلوارک و لباس نامناسب نمی‌آیند. لباس مردانشان معمولاً مانند ماست. دیده‌ام که یکی از آقایان [فقها] می‌فرماید تا نزدیکی ضریح بروند ولی از ضریح آن‌طرف‌تر نروند.

این‌ها دیگر نظرات شخصی فقیه است. باید دید آیا این کار را مصداق هتک می‌داند یا خیر، وگرنه دلیل خاصی در این قضیه نداریم.

یا مثلاً در رساله‌ها آمده است که جلوی قبر امام نماز نخوانید چون اشکال دارد. این به ملاک هتک است. اما امام که ده‌ها متر پایین‌تر است و بعد هم ضریح و فاصله وجود دارد، [آیا هتک صادق است؟]. بله، اگر جایی باشد که صدق «جلو بودن» کند [اشکال دارد]. این مسائل جای تأمل دارد. البته حریم اهل بیت (علیهم السلام) را باید مانند ناموس خود، بلکه بالاتر از آن دانست. بالاترین ناموس ما، حریم اهل بیت است. اما اگر حکمی گفته می‌شود، باید ضابطه‌مند باشد. اگر دلیل دارد، باید بفهمیم. اگر تشخیص فقیه در موضوع است، که حتی برای مقلدین خودش هم اعتبار ندارد، باز هم باید بفهمیم.

سوال حضار: ورودشان به فضای اطراف قبر مطهر یا با صلیب و این‌ها چطور است؟

جواب استاد: مثلاً اگر این صلیب را در دست بگیرند، مثل یک علامت است. اما اینکه در سینه‌اش آویزان باشد و ما سینه‌اش را بازرسی کنیم، [دلیلی بر حرمت آن نداریم]. البته روایتی هست که مسیحیان نجران وقتی برای مباحثه به مدینه آمدند، روز اول پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاضر به ملاقات با آن‌ها نشدند و ناراحت هم شدند. وقتی علت را پرسیدند، حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند که پیامبر از این نوع هیئت خوششان نمی‌آید. لباس‌هایشان بسیار زینتی، پر از طلا و جواهرات بود و صلیب همراهشان بود. حضرت فرمودند بروید لباس‌هایتان را معمولی کنید تا پیامبر شما را بپذیرند. آن‌ها نیز رفتند و لباس معمولی پوشیدند. این یک حرکت نمادین و سمبلیک است. نمی‌توانیم از این ماجرا فتوا استخراج کنیم و بگوییم حرام است و بعد آن را به غیر پیامبر و مشاهد مشرفه نیز سرایت دهیم. این استدلال که امام رضا (علیه السلام) نیز حیات و ممات ندارند و مثل جدشان باید با این نوع لباس‌ها نزد ایشان نرفت، [کامل نیست]. بله، گاهی اوقات ممکن است یک حالتی خیلی نمود داشته باشد یا حواس‌ها را پرت کند یا سوءاستفاده شود که آن مسائل دیگری است. به نظر می‌رسد بهتر است بیشتر از دین خدا حرف نزنیم.

پرسش دوم: تفاوت ابلیس و شیطان

سؤال دیگری که مطرح شده، مربوط به بحث‌های گذشته است. زمانی گفتیم که ما یک «ابلیس» داریم و یک «شیطان». ابلیس آن موجود خاص و پلیدی است که «...كَانَ مِنَ الْجِنِّ...» (کهف، ۵۰) و در مقابل فرمان خداوند تمرّد کرد و سجده نمود. اما شیطان معنای عام‌تری دارد. نفس من و شما هم شیطان است؛ شهوت شیطان است. لذا در وجود من و شما ابلیس نیست، ولی شیطان هست. به همین خاطر، «ابلیس» جمع بسته نمی‌شود (حداقل در قرآن نیامده است)، اما «شیطان» بارها به صورت جمع آمده است: «...شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...» (انعام، ۱۱۲).

یکی از فضلاء که تازه درس‌ها را گوش می‌کند، پرسیده است که این مطلب شما با آیه بیستم سوره اعراف چگونه سازگار است؟ زیرا در آن آیه، از همان ابلیس با تعبیر «شیطان» یاد شده است. آیه می‌فرماید: «فَوَسَّوْا لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَآتِهِمَا...» (اعراف، ۲۰). قطعاً این قصه مربوط به همان ابلیس است، اما تعبیر «شیطان» به کار رفته است.

پاسخ: دوست ما خیال کرده‌اند که من می‌خواهم بگویم اطلاق شیطان بر آن موجود [ابلیس] صحیح نیست. اگر من گفته بودم هر جا لفظ شیطان می‌آید، مراد غیر ابلیس است، اشکال وارد بود. در حالی که رأی برگزیده ما این است که ممکن است با قرینه، بر ابلیس هم شیطان اطلاق شود، مخصوصاً با الف و لام عهد، مانند «الشَّيْطَانُ» در این آیه که به آن شیطان معهود و مخصوص اشاره دارد.

بنابراین، مطلب اصلی ما نباید از دست برود. ما می‌خواهیم بگوییم «ابلیس» و «شیطان» دو استعمال متفاوت دارند، اما این‌که «شیطان» در برخی استعمالات به «ابلیس» هم گفته می‌شود، اشکالی ندارد. اصولاً شیطان یعنی موجود شری که باعث گمراهی می‌شود. اگر به نفس ما هم شیطان اطلاق می‌شود، چون پدیده شری است که اگر کنترلش نکنیم، موجب گمراهی ما می‌شود. پس این اطلاق، منافاتی با حرف ما ندارد. بنده خودم هر وقت بخواهم از آن موجود خاص تعبیر کنم، اگر حواسم باشد و گرم صحبت نباشم، تعبیر «ابلیس» را به کار می‌برم. اما گاهی به مردم می‌گویم من و شما شیطان سر خودیم. همین قوای غضبیه و شهویه، شیطان‌های درون ما هستند. در روایات هم آمده که شیطان عواملی دارد و گاهی برای بچه‌های شیطان اسم‌هایی گذاشته‌اند. شاید مراد از بچه‌های شیطان و عوامل او، همین عوامل درونی ما مثل نفس اماره و سرکشی‌ها باشد.

اکنون به سراغ آیه صد و پانزدهم می‌رویم. روال ما این بوده که اگر آیه‌ای خودش منفرداً مطلبش تمام می‌شود، همان را در نظر بگیریم. آیه ۱۱۵ نیز خودش یک مطلب مستقل است.

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۱۱۵).

ما در تفسیر، جز به ضرورت به تفسیر مفردات نمی‌پردازیم، مگر جایی که نکته‌ای داشته باشد. در این باره نیز نکاتی وجود دارد که تقدیمتان می‌شود:

۱. ارتباط آیه با آیات سابق

اولین نکته، ارتباط این آیه با آیه یا آیات سابق است. در تفسیر قرآن، تلاش برای یافتن ارتباط آیات بسیار مفید است و گاهی روح آیه را همین تلاش روشن می‌کند. قرآن را باید به گونه‌ای معنا کنیم که اجزایش به هم بچسبند.

آیه قبل این بود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا...» (بقره، ۱۱۴). چه کسی ستمکارتر از افرادی است که مردم را از ذکر خدا در مساجد باز می‌دارند و بدتر از آن، در خرابی مساجد می‌کوشند؟ خرابی می‌تواند فیزیکی باشد (مانند تخریب با بولدوزر) یا با نقض کارکرد مسجد (مانند تبدیل آن به انبار). در زمان رضاخان، همین مدرسه فیضیه قم انبار بازاری‌ها شده بود. در حکومت‌های کمونیستی نیز مساجد را به اصطبل تبدیل می‌کردند. یک نوع خرابی دیگر که به من و شما مربوط می‌شود، فراری دادن مردم از مسجد و خلوت کردن آن است.

آیه قبل در مورد منع از مساجد و تخریب آن بود. حالا آیه بعد می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ». این آیه در واقع یک نوع عکس‌العمل منطقی خداوند به آن چیزی است که در آیه ۱۱۴ مطرح شد. آن‌ها منع می‌کنند، اما خداوند توسعه می‌دهد. آن‌ها نمی‌گذارند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در مسجدالحرام باشند، قرآن می‌گوید این‌ها چه فکری کرده‌اند؟ حالا شما مسلمانان را از ورود به یک مسجد منع کنید، یا اصلاً از همه مساجد منع کنید؛ «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ». ما که قسم نخورده‌ایم حتماً در یک مسجد خاص نماز بخوانیم. در خانه‌هایتان هم که نماز بخوانید، نماز اقامه می‌شود. این ارتباط، یک پیام اجتماعی به آیه می‌دهد و آن این است که در شریعت مطهر، ما بن‌بست نداریم. اگر مساجد را گرفتند، خراب کردند یا انبار نمودند، «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ».

۲. مراد از مالکیت خدا در «لِلَّهِ»

نکته دومی این که در «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ»، لام، لام ملکیت است. می‌دانید که ملک دو قسم است: اعتباری (جعلی و وضعی) و حقیقی. ما نسبت به صور ذهنی خود ملکیت حقیقی داریم، اما ملکیت ما بر انگشترمان اعتباری است.

در مورد خداوند، شکی نیست که ملکیت او بر مشرق و مغرب، ملکیت حقیقی است. اما آیا ملکیت اعتباری را هم شامل می‌شود؟ برخی از مفسران معاصر فرموده‌اند که اینجا فقط ملکیت حقیقی مراد است، نه اعتباری؛ زیرا اگر ملکیت اعتباری باشد، باید غصب هم در آن معنا پیدا کند و نمی‌توان در مورد خداوند قائل به غصب شد.

نظر برگزیده: به نظر ما هیچ اصراری بر رد این مطلب (ملکیت اعتباری) نیست. خداوند متعال هم مالک حقیقی است و هم مالک اعتباری. به حکم اینکه مالک حقیقی است، تصرف تکوینی می‌کند: به کسی فرزند می‌دهد، فرزند کسی را می‌گیرد، کسی را می‌میراند و کسی را زنده می‌کند. از طرف دیگر، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد فدک را به حضرت زهرا (سلام الله علیها) هدیه کند. این یک تصرف اعتباری است.

اگر ما «لِلَّهِ» را اعم از ملکیت حقیقی و اعتباری گرفتیم (که رأی ما همین است)، ثمره فقهی مهمی دارد. بر این اساس، تمام هستی، ملک اعتباری خداوند نیز هست. در این صورت، انسان نمی‌تواند در هستی تصرفی کند که مالک آن (خداوند) راضی نیست. چرا این تصرف، غصب و تصرف در مال غیر بدون اذن او نباشد؟ حتی اگر در مال خودمان تصرف کنیم، چون خداوند مالک بالاتری است، باید با رضایت او باشد. بنابراین، اگر شک در جواز تصرفی داشتیم، اصل بر عدم جواز است.

این همان چیزی است که در گذشته به آن «اصالت الحظر» یا «اصالت المنع» می‌گفتند، در مقابل «اصالت الإباحه» که امروزه مشهور است. یکی از استدلال‌های قائلین به اصالت حظر همین است که ما و تمام هستی، ملک (اعتباری) خداوند هستیم و تصرف در ملک غیر، بدون رضایت مالک جایز نیست. پس در موارد شک، باید توقف کرد.

۳. توسعه در امر قبله

از این آیه، توسعه در امر قبله نیز استفاده شده است. در روایات از ائمه (علیهم السلام) آمده است که این آیه در مورد نماز

مستحب در حال حرکت بر روی مرکب نازل شده است. وقتی انسان در حال سفر است (مثلاً در ماشین از تهران به قم می‌آید)، اگر بخواهد منتظر رسیدن بماند، ممکن است نماز شبش قضا شود یا آنقدر خسته شود که نتواند بخواند. می‌تواند در همان ماشین، حتی اگر رو به قبله نباشد، نماز شب یا سایر نوافل را بخواند.

بنابراین، یک شأن نزول برای آیه، همین مورد است. فقها نیز می‌فرمایند نماز مستحب را می‌توان در حال حرکت و بدون رعایت قبله خواند. البته اگر شخص در جایی ساکن باشد (مثلاً در خانه‌اش نشسته)، باید رو به قبله بخواند.

۴. تسامح در تعیین جهت قبله

یک استفاده دیگر از آیه، تسامح و آسان‌گیری در تعیین دقیق جهت قبله است. مرحوم مقدس اردبیلی می‌فرماید که نباید در امر قبله سخت‌گیری کرد. همین که به «جهت» قبله نماز خوانده شود، کافی است. امروزه ما با قطب‌نما و نرم‌افزارها به راحتی قبله را پیدا می‌کنیم، اما در گذشته چنین نبود و بسیاری از مساجد دقیقاً رو به قبله ساخته نمی‌شدند. پیام آیه این است که در این امر، تساهل و تسامح وجود دارد. البته روشن است که اگر جهت دقیق قبله مشخص باشد، باید به همان سمت نماز خواند. اما در موارد شک یا عدم امکان تعیین دقیق، این آیه راه را برای آسان‌گیری باز می‌کند.

۵. معنای «وجه الله»

نکته دیگر، معنای «فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» است. در روایات آمده است که اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند: «ما وجه الله هستیم.» (نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ). این از باب تفسیر آیه به بطن آن یا به اشارات است. یعنی «وجه الله» یک معنای ظاهری دارد و یک معنای باطنی که همان اهل بیت (علیهم السلام) هستند. همان‌طور که در نماز باید رو به کعبه کرد، در تمام زندگی نیز باید رو به اهل بیت نمود. شباهت‌های بسیاری بین کعبه و اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد که خود بحث مفصلی را می‌طلبد.

الحمد لله رب العالمین